

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال یازدهم، شماره سی و هشت، بهار ۱۴۰۰، ص. ۷۳-۸۲

مقاله پژوهشی

«کافر عشق ای صنم گناه ندارد» جستاری درباره معنای بیتی از حافظ

مهدی تدین^۱

علی محمودی لاهیجانی^۲

چکیده:

بیت «حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب/ کافر عشق ای صنم گناه ندارد» در دیوان غزلیات حافظ، یکی از بیت‌هایی است که از نظر معنا پیچیده و مبهم به نظر می‌رسد. بسیاری از شارحان در ارائه معنای بیت دچار لغزش شده‌اند و دلیل آن نیز توجه نکردن به معنای دقیق ترکیب «کافر عشق» است که سبب شده بیشتر شارحان به معنای کلی بیت اشاره کنند و به تفسیر و شرح عبارات‌های کلیدی نپردازند. از این رو باید گفت که بیشتر شرح‌های این بیت بر منطق و استدلال درستی استوار نیست و برخی از شارحان، همان سخن نادرست پیشینیان را تکرار کرده‌اند. با در نظر گرفتن این نکته باید پرسید که معنای این بیت با توجه به اندیشه حاکم بر غزلیات حافظ چیست؟ این جستار به روش توصیفی-تحلیلی بر مرور شرح‌های بیت مذکور و نقد آنها استوار است. براساس معنای ترکیب «کافر عشق» در ادبیات فارسی، می‌توان دریافت که معشوق، حافظ را به سبب سجده کردن به غیر خدا سرزنش کرده و حافظ نیز در پاسخ، کافر عشق را عاری از گناه و خطا دانسته است؛ زیرا از عاشق چنین خطا و گناهی سرمی‌زند.

کلیدواژه‌ها: دیوان حافظ، نقد شرح‌های حافظ، کافر عشق.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول) tadayyon@iaun.ac.ir

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. Mahmoudi4324@gmail.com

۱. مقدمه

حافظ در پایان غزل پیشرو، بی‌تی آورده که تمرکز پژوهش حاضر بر معنا و مفهوم آن است. اینکه بیت منظور چگونه در بافت معنایی غزل و ساختار محتوایی آن قرار می‌گیرد، نکته‌ای است که به آن پرداخته خواهد شد. از این رو در ادامه به شرح‌های نوشته شده بر این بیت می‌پردازیم و خواهیم دید که شارحان در شرح و تفسیر آن به اشتباه رفته‌اند و سخنان متناقضی را بیان کرده‌اند که نه تنها معنای درستی برای بیت ارائه نشده است، بلکه در مواردی کوشش شده معنایی برای آن ساخته و تراشیده شود:

روشنی طلعت تو ماه ندارد	پیش تو گل رونق گیاه ندارد
گوشه ابروی توست منزل جانم	خوش‌تر از این گوشه پادشاه ندارد
دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری	جانب هیچ آشنا نگاه ندارد
رطل گرانم ده ای مرید خرابات	شادی شیخی که خانقاه ندارد
تا چه کند با رخ تو دود دل من	آینه دانی که تاب آه ندارد
خون خور و خامش نشین کان دل نازک	طاقت فریاد دادخواه ندارد
نی من تنها کشم تطاول زلفت	کیست که او داغ آن سیاه ندارد
شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت	چشم‌دریده ادب نگاه ندارد
گو برو و آستین به خون جگر شوی	هرکه در این آستانه راه ندارد
<u>حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب</u>	<u>کافر عشق ای صنم گناه ندارد</u>

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۶۲)

حمیدیان درباره این غزل نوشته است: «غزل در اکثریت قاطع ابیات حاوی مضامین عاشقانه است، بدون هیچ گونه تمایزی؛ یعنی اینگونه مضامین، مشترک میان عشق بشری و الهی است، اما تنها نشانه‌ای در ابیات که می‌تواند تمایزی با عشق معمولی یا به قول عرفا مجازی پدید آورد، در بیت ۷ است. این بیت از تعلق خاطر همگان به زلف یار (در حقیقت خود او) سخن می‌گوید و اطلاق و عمومیت از نشانه‌های تمایزبخش عشق به محبوب آسمانی، مطابق باورهای گذشتگان ماست...» (حمیدیان، ۱۳۹۲: ج ۳، ۱۹۱۲).

۱-۱. پیشینه پژوهش

بیشتر شارحان درباره «حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب/ کافر عشق ای صنم گناه ندارد» معتقدند «کافر عشق» در این بیت می‌تواند «کافر شده به واسطه عشق» باشد. به این معنا که عاشق کسی است که به واسطه عشق از دین برگشته و از راه خدا دور شده است (آجودانی، ۱۳۶۳: ۳۰؛ جلالیان، ۱۳۷۹: ج ۲، ۷۱۶؛ خطیب رهبر، ۱۳۸۹: ۱۷۳؛ استعلامی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۸۹؛ خرماهی، ۱۳۸۵: ۵۲۶؛ رستگار فسایی، ۱۳۹۵: ج ۳، ۱۹۳؛ قیصری، ۱۳۸۰: ۳۲۷). برخی نیز معتقدند «کافر عشق» به معنای «پنهان‌کننده عشق» است، یعنی کسی که عشق خود را پنهان کرده و برای همین گناهی مرتکب نشده است (سودی بسنوی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۷۹۵؛ ذوالنور، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۷۷) و یا «عاشق از عشق کافر و دیوانه شده است و کفر و بت‌پرستی او انگیزه عاشقانه دارد» (برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۳۳۰؛ باقریان موحد، ۱۳۸۹: ۱۵۲؛ هروی، ۱۳۶۷: ۵۲۴). همچنین برخی نیز این ترکیب را «اضافه نشویی» می‌دانند و آن را نشانه «وارسته بودن از دنیا و یکتاپرستی صنم» قلمداد می‌کنند (حمیدیان، ۱۳۹۲: ج ۳، ۱۹۱۰-۱۹۱۱). درباره همه این شرح‌ها باید گفت که شارحان، شواهد «کافر عشق» در ادبیات فارسی و حتی در شعر حافظ را نادیده گرفته‌اند و اینگونه در معنای کلی بیت دچار لغزش شده‌اند که در ادامه به نقد نظر هر یک از آنها پرداخته خواهد شد.

۲. بحث اصلی: نقد شرح‌ها

برخی از شارحان از شرح و توضیح و تفسیر این بیت به دلیل سادگی ظاهری اش گذشته‌اند. گروهی از آنها بیت را بدون ابهام و تعقید برای شرح دانسته‌اند؛ از جمله فرزاد در این باره نوشته است: «بیت روشن‌تر از آن است که محتاج توضیح باشد، فقط ممکن است حافظ در این بیت با استفاده از تعبیرات عشقی روی سخن خود را (چنان‌که در بیت قبل) با شاه داشته باشد» (فرزاد، ۱۳۵۳: ۴۹۴). فرزاد حتی در اصالت این غزل نیز شک روا داشته و نوشته است: «غزل با وجودی که بسیار فصیح است چه از حیث لفظ و چه مطلب از غزل‌های درجه اول حافظ به نظر نمی‌رسد» (همان: ۴۹۵).

سودی در شرح خود بر حافظ درباره معنای بیت نوشته است: «عبارت «کافر عشق» در زبان شعرا خیلی مورد استعمال دارد. در این قبیل موارد مراد از کافر، ساتر می‌باشد از باب «ضرب یضرب». کافر از مصدر کفر به فتح کاف؛ یعنی پوشاندن و پنهان کردن چیزی و علت اینکه به زارع، کافر گویند، این است که تخم را به خاک می‌پوشاند؛ یعنی دانه را زیر خاک پنهان می‌نماید، به همین مناسبت، عاشق را هم که عشق و محبت معشوق را در دل خود مکتوم نگه می‌دارد، کافر عشق گویند. به همین جهت است که گفته گناه ندارد. کافر عشق: اضافه این ترکیب از قبیل اضافه فاعل به مفعول خود است. محصول بیت: ای جانان، اگر حافظ تو را سجده کرد، عیبش مگیر؛ زیرا ای صنم، کسی که عشق خود را از اغیار پنهان و مکتوم بدارد، گناهی متوجه او نمی‌شود. همین است شخصی که عشق را در دل خود مکتوم بدارد و در همان حال کتم عشق بمیرد، شهید محسوب می‌شود. چنانکه حدیث: «من کتم العشق» مشهور است» (سودی بسنوی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۷۹۵).

سودی در معنای «کافر» به احتمال فراوان به «آیه ۲۰، سوره حدید» نظر داشته است که در آنجا خداوند، «کشاورزان» را «کافر» می‌خواند، به این مناسبت که کشاورزان دانه را در زمین پنهان می‌کنند: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وِزْيَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ. بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است. [مثل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست» (فولادوند، ۱۳۷۶: ۵۳۸).

اینکه سودی می‌گوید عاشقی که عشق معشوق را در دل خود پنهان می‌دارد و نشان نمی‌دهد، کافر عشق است و به همین جهت گناهی ندارد، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا حافظ از ابتدای غزل تا بیت آخر از نهایت عشق و ارادت خود به معشوق سخن گفته و مطلبی را پنهان نگذاشته است. نقطه مقابل شرح سودی، چنین است که اگر عاشقی، عشق خود را از اغیار پنهان نکرد و بر سر کوی و برزن گفت، مرتکب گناه شده است. در حالی که این سخن سراسر با اندیشه حافظ ناسازگار است. ویژگی عاشق، نشان دادن عشق و محبت خود به معشوق، چه در برابر اغیار و چه در برابر آشنایان است؛ چنانکه حافظ در جای دیگر می‌گوید:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۳۶)

حافظ در بیت دیگری نیز نشان داده که از آشکار کردن عشق و رندی خود هیچ ابایی نداشته است:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن
(همان: ۷۸۶)

از سوی دیگر سودی در معنای بیت این نکته را آورده که ای معشوق به عاشقی که به تو سجده کرده، عیب مگیر؛ زیرا عاشق، عشق خود را از اغیار پنهان کرده است. آشکار است که این تفسیر، تفسیر نادرستی است؛ زیرا کسی که در برابر معشوق سجده می‌کند، عشق خود را پنهان نکرده تا معشوق بر او خرده بگیرد.

ذوالنور نیز همچون سودی در شرح بیت نوشته است: «حافظ اگر نسبت به تو تعظیم کرد، نباید مورد انتقاد قرار بگیرد؛ زیرا کسی که عشق خودش را پنهان می‌کند، گناهی ندارد. در این مورد اشاره است به این حدیث نبوی: «مَنْ عَشَقَ وَ عَفَّ ثَمَّ كَتَمَ فَمَاتَ شَهِيداً» یعنی هر که عاشق شود و آنگاه عشق پنهان دارد و بر عشق بمیرد، شهید باشد» (ذوالنور، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۷۷).

آجودانی به درستی معنای سودی و ذوالنور را نقد کرده، می‌نویسد: «هم سودی و هم مؤلف [ذوالنور] در تعبیر کافر عشق دچار لغزش شده‌اند. چگونه می‌شود کسی هم به معشوق سجده کند (و با این کار ابراز عشق کند) و هم عشق خود را پنهان کند؟» (آجودانی، ۱۳۶۳: ۳۰)، اما در ادامه خود نیز به اشتباه معنای نادرستی از بیت ارائه می‌کند: «اگر کافر عشق را به مفهوم کافر شده به واسطه عشق بگیریم، معنای بیت روشن می‌شود» (همان: ۳۰). در ادامه براساس پیشنهاد کاربرد «کافر عشق» در شعر مولوی و حافظ، خواهیم دید که اصطلاح «کافر عشق» نمی‌تواند به معنای «کافر شده به واسطه عشق» باشد. از این رو بیشتر شارحانی که همین معنا را برای بیت در نظر گرفته‌اند، با توجه به شواهد و قراین، برداشت نادرستی را ارائه کرده‌اند.

هروی، معنای بیت را اینگونه آورده است: «حافظ اگر در برابر تو سجده کرد بر او خرده مگیر؛ زیرا ای بت زیبا، کسی که بر اثر عشق به کفر بگراید گناهی ندارد. صنم: بت، رب النوع، معشوق و چون در ساختن و زینت صنم نهایت درجه دقت می‌کردند معشوق زیبا را به صنم تشبیه می‌کنند. کافران در برابر صنم سجده و نیایش می‌کردند. معشوق را به چنین صنم یا بتی تشبیه کرده، می‌گوید اگر حافظ در برابر تو سجده می‌کند، کافر و گنهگار نیست؛ زیرا تو آن بت نیستی، تو الهه زیبایی هستی و حافظ عاشق جمال است، پس چنین کفر و بت پرستی که انگیزه عاشقانه دارد، گناه نیست» (هروی، ۱۳۶۷: ۵۲۴).

در ابتدا هروی نوشته است که معشوق، سجده کردن عاشق (حافظ) را در برابر خود، عیب دانسته است، از این رو می‌گوید که «حافظ اگر در برابر تو سجده کرد، بر او خرده مگیر». در اینجا باید گفت که سجده کردن در برابر معشوق، نشان دادن نهایت عشق و ارادت است و جای گله و خرده‌گیری نیست، اما خرده‌گیری و عیب‌جویی معشوق را باید نشانه سختگیری او نسبت به عاشق و یا زاهد مآبی او دانست و این رفتار را شیوه و روش معشوق در برخورد با عاشق تلقی کرد. اما اشکالی که در شرح هروی دیده می‌شود این است که او عذری بدتر از گناه آورده که می‌گوید، عاشقی که به دلیل زیبایی و جمال معشوق، کافر شده است، گناهی ندارد.

این نکته که عاشق به دلیل عشق، کافر شده را شارحان دیگر نیز به شکل‌های گوناگونی بیان کرده‌اند و به گمان خود با ارائه معنای تازه‌ای از اصطلاح «کافر عشق»، گره از دشواری معنای بیت گشوده‌اند، اما اشکالی که در شرح هروی دیده می‌شود، در شرح و تفسیر این شارحان نیز به چشم می‌خورد:

جلالیان نوشته است: «اگر حافظ تو را سجده کرد، او را شماتت مکن؛ زیرا آنکس که به خاطر عشق تو کافر شده و سجده صنم می‌کند، گناهی ندارد» (جلالیان، ۱۳۷۹: ج ۲، ۷۱۶).

خطیب رهبر نوشته است: «بت من اگر حافظ تو را بپرستد و به تو سجده برد، جای خرده‌گیری نیست، چه آنکه به سبب عشق از دین برگشته و جز معشوق معبودی نبیند، گناهی مرتکب نشده است» (خطیب رهبر، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

استعلامی نیز چنین آورده است: «سجده خاص خداست و سجده به معشوق کاری است که کافر یا مشرک می‌کند. کافر عشق در غزل دیگر کسی است که راه عشق را درست نیپیماید، اما در اینجا یعنی کسی که عشق، او را از راه خدا دور کرده. من به تو سجده می‌کنم و کفر عاشقان گناه نیست (گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند)» (استعلامی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۸۹). رستگار فسایی نیز چنین نوشته است: «اگر من در برابر بتی چون تو سجده کردم و تو را پرستیدم، از من عیب‌جویی مکن. کافر عشق: کسی که عشق و دلدادگی او را کافر و بت پرست کرده است... گناه ندارد: تقصیری ندارد، بی‌گناه است» (رستگار فسایی، ۱۳۹۵: ج ۳، ۱۹۳). همانطور که می‌بینیم، جلالیان، خطیب رهبر، استعلامی و رستگار فسایی، «کافر شدن به خاطر عشق»

را معنای اصلی «کافرِ عشق» می‌دانند و کوشش می‌کنند دلیل بی‌گناهی عاشق را انگیزه عاشقانه او بدانند، در حالی که این سخن نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا کسی که کفر ورزیده را نمی‌توان بی‌گناه دانست. استعلامی با اشاره به بیت حافظ که می‌گوید: «گفتم صنم‌پرست مشو با صمد نشین / گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند»، کوشش کرده صنم‌پرستی عاشق را توجیه کند و نشان دهد که کفر عاشقان گناه نیست، اما سخن حافظ در این بیت درباره بی‌گناهی عاشق نیست؛ او تنها به شیوه عشق ورزیدن اشاره دارد.

شرح برزگر خالقی نیز پرده از ابهام و معنای حقیقی بیت نگشوده است: «ای معشوق! اگر حافظ تو را سجده کرد، عیبش مکن؛ زیرا کسی که از عشق کافر شده است، هیچ گناهی ندارد؛ چرا که کافر عشق دیوانه است» (برزگر خالقی، ۱۳۸۹: ۳۳۰). همین عبارت‌ها در کتاب باقریان موحد نیز دیده می‌شود (باقریان موحد، ۱۳۸۹: ۱۵۲). این نویسندگان کوشش کرده‌اند با دیوانه خواندن عاشق، به گونه‌ای عمل کفرآمیز او را توجیه کنند و آشکار است که اینگونه معنا تراشیدن برای بیت، راهی به دهی نخواهد برد.

ثروتیان نیز در شرح بیت نوشته است: «کافر عشق: آن کسی که کافر است، کافر در طریق عشق / کافر سالک در مکتب عشق. ای صنم: ای بت من، ای زیباروی. نکته - شاعر با کاربرد این ترکیب به صورت جمله معترضه (حشو ملیح)، اشاره و تعریضی آشکار و رسا دارد به بت‌پرستی خود که در واقع بخش نخستین سخن وی را تأیید می‌کند» معنی: ای صنم، من اگر تو را سجده می‌کنم، بر من عیب مکن؛ زیرا کسی که در طریق عشق گام بردارد و کافر باشد، او را گناهی نیست. بالکنایه - ای دوست و ای محبوب من، اگر در برابر تو سجده می‌کنم و یا زمین را می‌بوسم این سجده و زمین‌بوسی را به کافر بودن و ناباوری من حمل مکن و بر من خُرده مگیر؛ زیرا من عاشق هستم و عاشق اگر کفر ببرد او را گناهکار نمی‌شمارند» (ثروتیان، ۱۳۹۲: ۷۷۹). با توجه به سخن ثروتیان باید پرسید چگونه کسی که عاشق است اگر کفر بورزد، گناهی مرتکب نشده است. از سوی دیگر خواهیم دید که اصطلاح «کافرِ عشق» آنگونه که ثروتیان و دیگر شارحان تصور کرده‌اند به کفر ورزیدن و کافر شدن عاشق اشاره ندارد.

قیصری درباره «کافر عشق» با اندکی میانه‌روی سخن می‌گوید و کافرِ عشق را نه کافر شده بواسطه عشق، بلکه کسی می‌داند که به خاطر عشق، اعمال کفرآمیز انجام می‌دهد: «کافر عشق: آن است که در نتیجه عشق شدن به اعمال کفرآمیز دست بزند، مانند سجده کردن در برابر معشوق - در مذهب عاشق کافر شده، عشق را قبول ندارد و منکر آن است» (قیصری، ۱۳۸۰: ۳۲۷). در اینجا نیز باید پرسید که چگونه می‌شود عاشق در برابر معشوق سجده کند، اما عشق را قبول نداشته باشد و از سوی دیگر این عاشق که منکر عشق شده، گناهی نیز مرتکب نشده باشد. قیصری به بی‌گناهی کافرِ عشق اشاره نمی‌کند و از آن به سادگی عبور می‌کند. او ابتدا کافرِ عشق را عاشقی که اعمال کفرآمیز انجام داده می‌گیرد و سپس آن را «منکر عشق» معنی می‌کند. در میان شرح‌های دیوان حافظ، چندین شارح از این بیت به سادگی عبور نکرده‌اند و کوشش کرده‌اند با تأمل در آن، راهی برای حل دشواری بیت بیابند:

ختمی لاهوری در «شرح عرفانی غزل‌های حافظ» بر پایه بینشی عرفانی، بیت منظور را اینگونه شرح کرده است: «مراد از کافر عشق، گمراه در عشق است، چنانچه در محل دیگر می‌نویسد: اختیاری نیست بدنامی من / ضلّنی فی العشق من یهدی السبیل و سالک، گمراه در عشق وقتی می‌شود که در جمیع ذرات موجودات حسن و جمال معشوق را مشاهده کند و تعیین طرفی نمی‌تواند کرد: «فاینما تولوا فثم وجه الله» نصب العین او می‌گردد. در این حالت راه بر او مشتبه می‌گردد و در هر چیزی که مشاهده آن حسن می‌نماید بی‌اختیار به سجده می‌افتد. حافظ از سجده توکرد جای تعجب نیست؛ زیرا که گمراه در عشق ای مطلوب و مقصود متوجه‌الیه من، گناه ندارد و هر جا جلوه جمال تو مشاهده می‌کند، بی‌اختیار سجده می‌کند. «حسن شاهد

از همه ذرات چون مشهود ماست / حق پرستیم وای اگر بینی که گشتیم بت پرست» (ختمی لاهوری، ۱۳۷۴: ۱۲۲۳-۱۲۲۴). این شارح نیز کوشش کرده اصطلاح «کافر عشق» را «گمراه در عشق» معنا کند. در اینجا این تناقض به وجود می‌آید که اگر عاشق در هر جا جلوه جمال خداوند را مشاهده می‌کند و بی‌اختیار سجده می‌کند، دیگر به واسطه عشق، گمراه نشده است، بلکه از دیدگاه عرفان و تصوّف دقیقاً در راه درست قرار دارد.

خرمشاهی در شرح این بیت می‌نویسد: «گناه نداشتن کافر عشق تلمیح با ماجرای شیخ صنعان یا نظایر او در میان سالکان طریقت دارد؛ یعنی بر آن است که ترک اولای شرعی ضرری به عشق و ایمان نمی‌زند، در جای دیگر گوید: گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین / گفتا به کوی عشق همین و همان کنند» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۵۲۶). آشکار است که با توجه به سخن خرمشاهی می‌توان معنای بیت را اینگونه بیان کرد که معشوق به حافظ، خرده گرفته که با سجده کردن به غیر خدا، ترک اولای شرعی کرده است و حافظ نیز در پاسخ، این کار را که به سبب عشق انجام شده، عاری از هر گناه می‌داند؛ زیرا عاشق در راه رسیدن به معشوق، هم صنم‌پرست می‌شود و هم صمد‌پرست. خرمشاهی با اشاره به داستان شیخ صنعان، «کافر عشق» را عاشقی می‌داند که به واسطه عشق، اعمال غیر شرعی انجام دهد و کفر بورزد. می‌توان گفت که از نظر عاشق، ترک اولای شرعی، ضرری به عشق نمی‌زند، اما اینکه بگوییم ترک اولای شرعی، ضرری به ایمان نمی‌زند، نمی‌تواند درست باشد. هر چند خرمشاهی بیت حافظ؛ یعنی «گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین...» را به شاهد سخن خود می‌آورد، اما تنها با اشاره به بیتی که در جایگاه و معنای دیگری آمده، نمی‌توان گره از کار کافر عشق گشود. در اینجا باید به این نکته دقت داشت که خرمشاهی، خود معنای روشنی از اصطلاح «کافر عشق» ارائه نمی‌کند و با آوردن تلمیحی، کوشش می‌کند معنای آن را در پیوند با داستان شیخ صنعان بداند. از سوی دیگر او تفاوت دو موضوع متفاوت را در نظر نمی‌گیرد؛ زیرا ترک اولای شرعی شیخ صنعان را نمی‌توان به کفر پیوند زد و او را کافر دانست.

حمیدیان در شرح این بیت، تنها به توضیح «کافر عشق» بسنده کرده است: «کافر عشق: یعنی کسی که در عوالم عشق به برترین جایگاه رسیده و نسبت به دین و ظواهر مرسوم (به ویژه از نگاه زاهدان) کافر، بی‌دین، زندیق و نظایر آن خوانده می‌شود» (حمیدیان، ۱۳۹۲: ج ۳، ۱۹۱۰). او در ادامه آورده است: «به گمان من «کافر عشق» را از نظر دستوری می‌توان «اضافه نشویی» خواند که در آن مضاف از مضاف‌الیه نشأت می‌یابد (مثل درد بیماری، غم عشق و غیره) و «کافر عشق» بدین سان یعنی کسی که عشق آنچنان او را از خود برآورده که از رعایت رسوم و مصالح ظاهر (مورد تأکید زهاد) فرارفته و در مسلک آنان «کافر» نام گرفته است. کافری در عشق به معنای وارستگی از دنیا است و این که تنها یک صنم را (که در بیت به ظرافت مورد خطاب قرار گرفته) می‌پرستد.» (همان: ۱۹۱۱).

توضیح حمیدیان درباره «کافر عشق»، تناقضی را در معنای کلی بیت پیش می‌کشد. با توجه به توضیح او می‌توان گفت: کسی که به دلیل عشق، به برترین جایگاه رسیده و نسبت به دین و ظواهر مرسوم، کافر خوانده شده، گناهی مرتکب نشده است. از این رو خرده‌گیری یا عیب‌جویی معشوق از حافظ به این دلیل بوده که چرا حافظ بر غیر خدا (یعنی معشوق/بت) سجده کرده است، اما چگونه است که حافظ به دلیل عشق، از رعایت رسوم و مصالح ظاهر فرارفته و وارسته از دنیا، تنها یک صنم (معشوق) را می‌پرستد و بر او سجده می‌کند و باز معشوق بر او خرده می‌گیرد؟ از سوی دیگر می‌توان معنایی را که حمیدیان برای «کافر عشق» در نظر گرفته به نوعی معناترashi برای این اصطلاح قلمداد کرد؛ زیرا او سابقه کاربرد این اصطلاح را در ادبیات فارسی و در شعر حافظ در نظر نمی‌گیرد تا نادرستی سخنش آشکار شود.

در ادامه باید در مورد «کافر عشق» و معنا و مفهوم این اصطلاح در شعر حافظ توضیحی داده شود؛ به این دلیل که نکته کلیدی در حل معنای بیت، همین ترکیب اضافی است که سبب شده شارحان، معانی نادرستی را برای بیت در نظر بگیرند. خلاصه آرا و عقاید شارحان و مفسران در جدول ذیل آمده است:

ردیف	معنی و تفسیر شارحان از «کافر عشق»	شارح/ شارحان
۱	پنهان‌کننده عشق و کتم آن.	سودی؛ ذالنور
۲	کافر شده به واسطه عشق؛ به سبب عشق از دین برگشته و از راه خدا دور شده.	آجودانی؛ خطیب رهبر؛ جلالیان؛ استعلامی؛ خرماهی؛ رستگار فسایی؛ قیصری
۳	از عشق کافر و دیوانه شده؛ کفر و بت پرستی به انگیزه عاشقانه.	برزگر خالقی؛ باقریان موحد؛ هروی
۴	گمراه در عشق.	ختمی لاهوری
۵	اضافه نشویی: وارسته از دنیا و یکتا پرستی صنم.	حمیدیان
۶	کسی که در طریق عشق گام بردارد و کافر باشد.	ثروتیان

۱-۲. نسخه‌بدل‌های بیت

در چاپ خانلری نسخه‌بدل‌های این بیت بدین شرح است:

حافظ اگر سجده تو کرد پیش تو شاید... (ح) (۸۲۱)

حافظ اگر سجده تو کرد چه باک است... (ط) (۸۲۲)

حافظ اگر سجده کرد پیش تو شاید... (ک) (۸۲۵)

حافظ اگر سجده تو کرد ... کافر عشق ای صنم (ک) (۸۲۵) (حافظ، ۱۳۶۲: ۲۴۷)

نسخه مورخ ۸۰۵ دیوان حافظ تصحیح همایون‌فرخ هم صورت ضبط نسخه (ط: ۸۲۲) را دارد (حافظ، ۱۳۶۷: ۷۴). در دیوان کهنه حافظ به کوشش افشار نیز چنین ضبط شده است: «حافظ اگر سجده تو کرد عجب نیست...» (حافظ، ۱۳۵۹: ۱۱۱). در شرح عرفانی بدرالدین نیز، بیت به شکلی متفاوت آمده است که اگر بدین شکل بوده باشد، مشکل بیت را باید حل شده پنداشت، اما چنین ضبطی مستند و اصیل نیست و شارح که تنها دیدگاهی عرفانی به شعر حافظ دارد، کوششی در جهت پاک کردن صورت مسأله کرده است؛ از این رو اگر چنین ضبطی مد نظر حافظ بوده باشد، جایی برای درنگ و تأمل نیست: «حافظ اگر سجده تو نکرد مکن عیب» (بدرالدین، ۱۳۶۲: ۳۹۷).

ضبط‌های متعدد این بیت در نسخه‌ها، نشان می‌دهد که کاتبان به دلیل روشن نبودن معنای بیت، ترکیب «مکن عیب» را تغییر داده‌اند و در شرح بدرالدین نیز به همین دلیل، کوشش شده بیت را به گونه‌ای تغییر دهند که تناقض معنای آن برطرف شود. از این رو «سجده کردن» را به «سجده نکردن» بدل کرده‌اند تا خرده‌گیری معشوق دستکم وجهی داشته باشد.

۲-۲. کافر عشق

برای درک بهتر بیت منظور، باید به پیشینه ترکیب «کافر عشق» در ادبیات فارسی دقت شود. مولوی چندین بار از ترکیب «کافر عشق» در غزل‌های خود استفاده کرده است. او اصطلاح «مؤمن عشق» را درست مقابل «کافر عشق» به کار برده است:

در بیان آرم نیابی و رنهان دارم بتر درنگنجی از بزرگی در جهان و در نهان
گر نهان را می‌شناسم از جهان در عاشقی مؤمن عشقم مخوان و کافر خوان ای فلان
(مولوی، ۱۳۷۶: ۷۳۶)

و در دو بیت دیگر درباره کافر عشق می‌گوید:

کافر عشق بیا باده ببین نیست شو در می و اقرار بیار
(همان: ۴۱۵)

هر چند پرستیدن بت مایه کفر است ما کافر عشقیم گر این بت نپرستیم
(همان: ۵۵۲)

این ابیات نشان می‌دهد که «مؤمن عشق»، کسی است که عشق را با همه وجود درک کرده و با ایمان به آن، کوشش می‌کند معشوق را بشناسد، در حالی که کافر عشق، کسی است که منکر عشق است و هیچ شناختی از عشق ندارد و برای همین به وجود آن هم اقرار نمی‌کند.

آشکار است که ترکیب «کافر عشق»، ترکیبی نیست که نخستین بار حافظ به کار برده باشد و سابقه کاربرد آن نشان می‌دهد که معنای این اصطلاح با آنچه شارحان درباره بیت حافظ نوشته‌اند، متفاوت است؛ زیرا خود حافظ نیز در غزلی با مطلع «زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست ...» بی‌تی را آورده که در آن ترکیب «کافر عشق» دیده می‌شود که به روشنی می‌توان معنای این اصطلاح را از شعر او دریافت:

عارفی را که چنین ساغر شبگیر دهند کافر عشق بُود گر نشود باده پرست
(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۰)

مطابق توضیح خطیب رهبر، کافر عشق، کسی است که سحرگاه از دست محبوب باده نوشیده باشد و هوادار و دل‌باخته شراب نگردد. چنین کسی در مذهب عشق ناسپاس و منکر بشمار می‌رود (خطیب رهبر، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰). حمیدیان هم درباره این ترکیب و مقایسه آن با نمونه مشابه در بیت مورد نظر (حافظ اگر سجده تو کرد ...) نوشته است: «اما کافر عشق در اینجا یکسره متفاوت از ترکیب مشابه در شعر دیگر است ... در این بیت درست به عکس است، یعنی کافر نسبت به عشق؛ یعنی کسی که کُفران در برابر نعمت و موهبت عشق می‌کند و بر آن پشت پای می‌زند» (حمیدیان، ۱۳۹۲: ج ۳، ۱۹۱۱).

باید گفت که اصطلاح «کافر عشق» که در دو غزل از اشعار حافظ آمده، تفاوت معنایی با یکدیگر ندارد و هر دو به یک معناست. اینکه معنای رایج یک اصلاح را به خواست خود تغییر دهیم تا دشواری بی‌تی را به ظاهر حل کنیم، راه برای تفسیرها و تأویل‌های دور از ذهن گشوده می‌شود و در آخر هم نتیجه مطلوبی به همراه نخواهد داشت. معنای ترکیب «کافر عشق» در مصراع «کافر عشق ای صنم گناه ندارد» کاملاً روشن است و نیازی به تفسیرهای دیگر نیست که چون اغلب شارحان، «کافر» شده به واسطه عشق یا «پنهان کننده عشق» را معنای اصلی آن بدانیم، بلکه «کافر نسبت به عشق» یا «منکر عشق» معنی می‌دهد. دلیل اصلی شارحان برای ارائه معنای متفاوت از این اصطلاح، آن بوده است که با در نظر گرفتن معنای رایج آن در ادبیات فارسی، در ظاهر نمی‌توان معنای محصلی از بیت ارائه کرد که مخاطب دچار تناقض نشود. حافظ در غزل دیگری می‌گوید:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۳۶)

«بنده عشق» در این بیت حافظ، درست مانند «مؤمن عشق» در اشعار مولوی است و مقابل «کافر عشق» قرار می‌گیرد. در مورد اصطلاح «کافر عشق» باید به این نکته دقت داشت که مرکز و هسته اصلی معنای آن، چه در شعر حافظ و چه در شعر مولوی، «عشق» است نه «کفر». اینکه شارحان «کفر ورزیدن» و «کافر شدن» را به دلیل عشق، معنای اصلی دانسته‌اند، خطایی است که سبب شده معانی متناقضی را ارائه کنند.

با روشن شدن معنای این اصطلاح، این نکته باقی می‌ماند که بیت «حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب/ کافر عشق ای صنم گناه ندارد» به چه معنایی است؟ در این بیت معشوق از سجده کردن حافظ به غیر خدا خرده گرفته و او را سرزنش کرده است و از او خواسته که در برابرش سجده نکند و حافظ نیز از معشوق خواسته که به خاطر این سجده کردن به او خرده

نگیرد؛ زیرا این کافرِ عشق است که به سبب انکارِ عشق چنین گناهی مرتکب نمی‌شود، اما عاشق به خاطر معشوق و عشقی که به او دارد، به غیر خدا نیز سجده می‌کند.

همانطور که خرمشاهی نیز آورده می‌توان این بیت را تلمیحی به داستان شیخ صنعان دانست، اما بر خلاف نظر خرمشاهی «کافرِ عشق» در این بیت، معادل «شیخ صنعان» نیست، بلکه این «حافظ» است که می‌توان او را معادل «شیخ صنعان» دانست؛ زیرا او به معشوق سجده کرده و به خاطرِ عشق، ترکِ اولای شرعی کرده است. با این توضیحات باید معنای بیت را اینگونه دانست:

«ای بُتِ زیبای من (معشوق)! حافظ اگر به تو سجده کرد، او را سرزنش مکن، زیرا این کافرِ عشق است که به سبب انکارِ عشق، چنین گناهی مرتکب نمی‌شود، اما حافظ به خاطر عشق به تو، تو را سجده می‌کند».

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به معنا و شرحی که شارحان در مورد بیت «حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب/ کافر عشق ای صنم گناه ندارد» آورده‌اند، باید گفت که آنها به اشتباه معنا و شرحی را برای بیت در نظر گرفته‌اند که بر استدلالی منطقی استوار نیست. بیشتر شارحان، «کافرِ عشق» را «کافر شده به واسطه عشق» و یا «پنهان‌کننده عشق» معنا کرده‌اند که با توجه به سابقه کاربرد این اصطلاح در ادبیات فارسی و حتی کاربرد آن در شعر حافظ، نمی‌توان این معنا را برای این اصطلاح پذیرفت. بر اساس پیشینه کاربرد «کافر عشق» که به معنای «کافر نسبت به عشق» یا «انکارکننده عشق» است و تعابیر مقابل آن «مؤمن عشق» در شعر مولوی و «بنده عشق» در شعر حافظ، می‌توان این معنا را برای بیت در نظر گرفت: «ای بُتِ زیبای من! حافظ اگر به تو سجده کرد، او را سرزنش مکن؛ زیرا این کافرِ عشق است که به سبب انکارِ عشق، چنین گناهی مرتکب نمی‌شود، اما حافظ به خاطر عشق به تو، تو را سجده می‌کند».

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۷۶)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم.
- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۶۳)، «باز هم در جستجوی حافظ»، نشر دانش، بهمن و اسفند ۶۳، شماره ۲۶، صص ۲۹-۳۳.
- استعلامی، محمد، (۱۳۸۸)، درس حافظ، ۲، ج، تهران: سخن.
- باقریان موحّد، رضا، (۱۳۸۹)، شرح عرفانی دیوان حافظ، بر اساس نسخه قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران: نگاران قلم.
- بدرالدین، (۱۳۶۲)، بدر الشروح: شرح دیوان حافظ، تهران: امین، چاپ دوم.
- برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، شاخ نبات حافظ، تهران: زوار، چاپ ششم.
- ثروتیان، بهروز، (۱۳۹۲)، شرح غزلیات حافظ، دفتر دوم، تهران: نگاه.
- جلالیان، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، شرح جلالی بر حافظ، ۴، ج، تهران: یزدان.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۵۹)، دیوان کهنه حافظ، زیر نظر ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین.
- _____ (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۶۷)، دیوان، بر اساس نسخه مورخ ۸۰۵، به تصحیح و تقیح رکن‌الدین همایونفرخ، تهران:

باورداران.

حمیدیان، سعید، (۱۳۹۲)، شرح شوق: شرح و تحلیل اشعار حافظ، ۵، ج، تهران: قطره، چاپ دوم.

ختمی لاهوری، عبدالرحمان. (۱۳۷۴). شرح عرفانی غزل‌های حافظ. به تصحیح و تعلیقات بهاء‌الدین خرمشاهی، کورش منصور و حسن مطیعی امین. تهران: قطره.

خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۵)، حافظ نامه، ج۲. تهران: علمی و فرهنگی.

خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۸۹)، شرح غزلیات حافظ، تهران: صفی‌علیشاه، چاپ سی و یکم.

ذوالنور، رحیم، (۱۳۷۲)، در جستجوی حافظ (با تعلیقات)، ج ۱، تهران: زوآر.

رستگار فسایی، منصور، (۱۳۹۵)، شرح تحقیقی دیوان حافظ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.

سودی بسنوی، محمد، (۱۳۶۶)، شرح سودی بر حافظ، ترجمه عصمت ستارزاده. ج۴. تهران: زرین و نگاه.

فرزاد، مسعود، (۱۳۵۳)، حافظ: صحت کلمات، دانشگاه پهلوی: چاپخانه کیهان.

قیصری، ابراهیم، (۱۳۸۰)، ابیات بحث‌انگیز حافظ، تهران: توس.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۷۶)، کلیات دیوان شمس تبریزی، تهران: طلوع.

هروی، حسین‌علی، (۱۳۶۷)، شرح غزل‌های حافظ، ج۴، تهران: نشر نو.

References

- The Quran**, (1998), translated by M. Fooladvand, Ghom: Office of Islamic History and Education, third edition.
- Ajoudani, M. (1985), "Again in search of Hafez", **Danesh Publishing**, February and March 85, No. 26, pp. 29-33.
- Badroldin, (1983), **Badr al-Sharh: Description of Hafez's Divan**, Tehran: Amin, second edition.
- Bagherian Movahed, R. (2010), **Mystical Description of Hafez's Divan**, Based on the Version of G. Ghani and M. Ghazvini, Tehran: Negarane Ghalam.
- Barzegar Khaleghi, M. R. (2010), **Hafiz's Shakh-e-Nabat**, Tehran: Zavar, sixth edition.
- Farzad, M. (1974), **Hafez: Word Accuracy**, Pahlavi University: Kayhan Printing House.
- Ghaisari, E. (2001), **Controversial Verses of Hafez**, Tehran: Toos, First Edition.
- Hafez Shirazi, Sh. M. (1980), **The Old Divan of Hafez**, under the supervision of I. Afshar, Tehran: Iran Zamin Culture Foundation.
- Hafez Shirazi, Sh. M. (1983) **Divan**, edited and explained by P. Natel Khanlari, Tehran: Kharazmi, second edition.
- Hafez Shirazi, Sh. M. (1988), **Divan, based on the manuscript dated 805**, corrected and revised by R. Homayounfarkh, Tehran: Bavardaran.
- Hamidian, S. (2013), **Description of Enthusiasm: Description and Analysis of Hafez Poems**, 5 vols, Tehran: Ghatreh, Second Edition.
- Heravi, H. A. (1988), **Description of Hafez's lyric poems**, 4 vols, Tehran: New Publishing.
- Inquiry, M. (2009), **Hafez lesson**, 2 vols. Tehran: Sokhan.
- Jalalian, A. (2000), **Jalali's Commentary on Hafez**, 4 vols. Tehran: Yazdan.
- Khatami Lahori, A. (1995). **Mystical description of Hafez lyric poems**. Edited and commented by B. Khorramshahi, K. Mansouri and H. Matiei Amin. Tehran: Ghatre.
- Khatib Rahbar, K. (2010), **Description of Hafez's lyric poems**, Tehran: Safi Alisha, 31st edition.
- Khorramshahi, B. (2006), **Hafiznameh**, 2 vols. Tehran: Scientific and cultural.
- Rastegar Fasaie, M. (2016), **Research Description of Hafez's Divan**, Tehran: Institute of Humanities and Social Studies.
- Rumi, J. M. (1997), **Shams Tabrizi's Divan**, Tehran: Tolo'.
- Soodi Basnavi, M. (1987), **Soodi's description on memory**, translated by E. Satarzadeh. Tehran: Zarrineh and Negah.
- Thorotian, B. (2013), **Description of Hafez lyric poems**, second book, Tehran: Negah.
- Zulnoor, R. (1993), **In Search of Hafez (with comments)**, Vol. 1, Tehran: Zavar.